بررسی چیستی و آثار دروغ و دروغگویی

دروغ؛ بزرگ‌ترین گناه زبان

■محمد خوش‌روان

دروغ از گناهان کبیره‌ای است که خداوند وعده آتش دوزخ داده است. بسیاری از مردم دروغ را کوچک و کم‌اهمیت می‌دانند و برای هر چیز جزیی قسم دروغ می‌خورند. دروغگویی آفت انسان و جامعه است و دروغ بستر بسیاری از گناهان و خطاهای دیگر بشر بشمار می‌رود. نویسنده در این مطب به خاستگاه و آثار دروغ براساس آموزه‌های اسلامی پرداخته است.

*** امام حسن عسکری(ع) فرمود: تمام پلیدی‌ها و زشتی‌ها در خانه‌ای نهاده شده که کلید آنها دروغگویی است.**

***

*** دروغ خبری است که به اعتقاد گوینده خلاف واقع است هرچند که مفاد خبری آن حق و واقع باشد. از اینجا دانسته می‌شود که اعتقاد گوینده در صدق و کذب خبر نقش دارد و این گونه نیست که هر کس را بتوان دروغگو دانست.**

ریشه و خاستگاه دروغ

دروغ، بیان چیزی است که واقعیت و حقیقت ندارد، ولی آدمی آن را به گونه‌ای مطرح می‌کند که واقعیت و حقیقت است. شخص می‌داند آن‌چه می‌گوید حقیقت ندارد و دست‌کم خودش به حقانیت آن ایمان ندارد، ولی به گونه‌ای مطرح می‌کند که گویی حقانیت داشته و خودش نیز بدان اعتقاد دارد.

اینکه در تعریف دروغ به «عدم ایمان به حقانیت گفته» تاکید شده از آن روست که گاه ممکن است مطلبی که بیان می‌شود حق بوده و واقعیت داشته باشد، اما شخص آن را حق و واقع نمی‌داند، ولی با این همه بگونه‌ای بیان می‌کند که گویی حقانیت و واقعیت آن را پذیرفته و گزارشی از حق و واقع می‌دهد. چنین شخصی با آنکه مطلب حق و واقعی را بیان می‌کند، ولی چون خودش به حقانیت و واقعیت آن اعتقادی ندارد و به گمان خودش گزارش و خبری که می‌دهد خلاف واقع و حق است، دروغ می‌گوید و دروغگو است.

خداوند در قرآن به این مسئله توجه داده و درباره منافقان می‌گوید: اذا جاءک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله و الله یعلم انک لرسوله والله یشهد ان المنافقین لکاذبون؛ چون منافقان نزد تو آیند گویند: «گواهی می‌دهیم که تو واقعا پیامبر خدایی.» و خدا هم می‌داند که تو واقعا پیامبر او هستی، و خدا گواهی می‌دهد که مردم دوچهره سخت دروغگویند. (منافقون، آیه ۱)

منافقان دروغ می‌گویند؛ زیرا آنان با آنکه شهادت به رسالت می‌دهند، ولی باور و اعتقادی به رسالت ندارند. پس آنچه می‌گویند خلاف باور و اعتقاد خودشان است و دروغ می‌گویند، در حالی که مطلبی که بیان می‌کنند حقیقت و واقعیتی انکارناپذیر است.

بر این اساس، کسی که خبری می‌دهد و مفاد و محتوای خبر با آنکه حق و واقع است، ولی چون شخص گوینده خبر خلاف آن را معتقد است و آنچه بر زبان می‌راند به اعتقاد خودش خلاف واقع و حق است، چنین شخصی دروغ می‌گوید.

اما اگر کسی براساس اعتقاد خودش مطلب حق و واقعی را یافته و از آن گزارش می‌دهد، با آنکه با تحقیق معلوم می‌شود که مطلب بیان شده حق و واقع نیست، چنین شخصی دروغگو نیست؛ زیرا یافته‌های خودش را حق و واقع دانسته و گمان می‌کند از واقعیت و حقیقتی خبر می‌دهد و گزارش وی راست و صدق است.

با این بیان معلوم می‌شود که دروغ خبری است که به اعتقاد گوینده خلاف واقع است هرچند که مفاد خبری آن حق و واقع باشد. از اینجا دانسته می‌شود که اعتقاد گوینده در صدق و کذب خبر نقش دارد و این گونه نیست که هر کس را بتوان دروغگو دانست. البته ممکن است مطلب، دروغ و خلاف واقع و حقیقت باشد، ولی شخص متهم به دروغگویی نمی‌شود، بلکه گفته می‌شود خبری که بیان کرده دروغ و خلاف واقع بوده است.

*** اگر مردم به آیات الهی ایمان داشتند، حقایق هستی را از منظر آن می‌نگریستند و در اموری که نمی‌دانند سخن نمی‌گفتند و از دروغ در امان می‌ماندند و همچنین برای رسیدن به اهداف خویش سخن خلاف حق و واقع بر زبان نمی‌راندند، اما فقدان ایمان به آیات الهی موجب می‌شود تا انسان‌ها گرفتار افترا و دروغ شوند و به افترا مطالبی را بیان کنند که از نظر آنان خلاف حق و واقع است و این‌گونه دروغگو می‌شوند.**

به سخن دیگر، باید میان خبر دروغ و اتهام دروغگو بودن تفکیک کرد؛ زیرا دروغ، خبری خلاف واقع و حق است، اما دروغگو کسی است که خبری را به اعتقاد خلاف واقع و حق بودن بیان می‌کند، هرچند که درواقع و حق، مفاد و محتوای خبر، راست و صادق باشد. بر همین اساس خداوند منافقان را دروغگو معرفی می‌کند، در حالی که مفاد خبری آنان راست و صادق است؛ زیرا آنان به زعم و اعتقاد خودشان خبری را می‌دهند که خلاف واقع و حق است، هرچند که مطابق حق و واقع است.

خداوند در آیه ۱۰۵ سوره نحل به نقش اعتقاد در مسئله دروغگو بودن توجه می‌دهد و می‌فرماید که این اعتقاد است که در اتصاف شخص به دروغگو بودن نقش دارد در این آیه همچنین خاستگاه و ریشه دروغگویی انسان‌ها نیز بیان می‌شود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: انما یفتری الذین لایؤمنون بآیات الله و اولئک هم الکاذبون؛ تنها کسانی دروغ می‌گویند که ایمان به آیات خدا ندارند، و دروغگویان واقعی آنها هستند.

از نظر قرآن، فقدان ایمان به آیات الهی موجب می‌شود شخص گرفتار افترا و دروغ شود؛ زیرا اگر مردم به آیات الهی ایمان داشتند، حقایق هستی را از منظر آن می‌نگریستند و در اموری که نمی‌دانند سخن نمی‌گفتند و از دروغ در امان می‌ماندند و همچنین برای رسیدن به اهداف خویش سخن خلاف حق و واقع بر زبان نمی‌راندند، اما فقدان ایمان به آیات الهی موجب می‌شود تا انسان‌ها گرفتار افترا و دروغ شوند و به افترا مطالبی را بیان کنند که از نظر آنان خلاف حق و واقع است و این‌گونه دروغگو می‌شوند.

بزرگ‌ترین گناه زبان

در میان گناهان زبان همچون تهمت، غیبت، دشنام و ناسزا و مانند آنها، دروغ بزرگ‌ترین گناه شمرده می‌شود؛ زیرا کلید بسیاری از گناهان دیگر است. از همین رو، رسول خدا(ص) در خطبه‌اش فرموده است: و من اعظم خطایا اللسان الکذب؛ از بزرگ‌ترین گناهان زبان، دروغگویی است. (بحارالانوار ج ۲۱ ص ۲۱۱)

اینکه گفته می‌شود کلید بسیاری از گناهان دیگر همین گناه زبانی دروغ است؛ مطلبی است که می‌توان از احادیث گوناگون به دست آورد. از جمله در روایت است: مردی خدمت پیامبر رسید و عرض کرد نماز نمی‌خوانم و عمل منافی عفت انجام می‌دهم، دروغ می‌گویم! کدام را اول ترک گویم؟! پیامبر فرمود: دروغ را و در محضر ایشان تعهد کرد که هرگز دروغ نگوید: هنگامی که خارج شد، وسوسه‌های شیطانی برای عمل منافی عفت در دل او پیدا شد، اما بلافاصله فکر کرد که اگر فردا پیامبر از او در این باره سؤال کند، اگر بگوید چنین عملی را مرتکب نشده دروغ است و اگر راست بگوید حد بر او جاری می‌شود و همین‌گونه در رابطه با سایر کارهای خلاف، این فکر و ترک دروغ، سرچشمه ترک همه گناهان او شد. (تفسیر نمونه ج ۱۱ ص ۴۱۳)

همچنین دروغ از مصادیق بدترین بیماری‌های روحی و روانی است که انسان بدان دچار می‌شود.

امام امیرالمومنین(ع) فرمود: علةٌ الکذب اقبح علةً؛ بیماری دروغگویی، زشت‌ترین بیماری است. (میزان الحکمه ج ۳ ص ۲۶۷۶ ح ۱۷۴۲۸)

نشانه‌های دروغگویان

چنانکه گفته شد، دروغگویی گفتن سخن برخلاف اعتقاد و واقع و حقیقت است. بنابراین ممکن است با تحقیق، حقیقت و واقعیت را به دست آورد، اما نمی‌توان به سادگی دانست که این شخص سخنی بر خلاف اعتقادش گفته است تا او را متهم به دروغگویی کرد؛ چرا که ممکن است اعتقادش به واقع و حق بودن مطلب باشد. اسماء بنت عمیس می‌گوید: به پیامبر گفتم: اگر یکی از ما در مورد چیزی که میل دارد بگوید میل ندارم، این دروغ شمرده می‌شود یا نه؟ پیامبراکرم(ص) فرمود: دروغ، نوشته می‌شود حتی دروغ کوچک هم نوشته خواهد شد. (بحارالانوار ج ۷۲ ص ۲۵۸)

پیامبر عظیم‌الشأن در جایی دیگر فرمود: خیانتی بزرگ است که به برادرت سخنی بگویی که تو را راستگو می‌شمارد و تصدیقت می‌کند، ولی تو به او دروغ بگویی. (نهج‌الفصاحه ص ۴۵۰ ح ۲۱۲۰)

پس مطلب و مفادی را برخلاف اعتقاد گفتن از مصادیق دروغگویی است. همین مسئله موجب می‌شود که تشخیص راستگو از دروغگو سخت شود. بنابراین شناخت دروغگو از راستگو خود هنری است که باید آن را به دست آورد. در روایات راه‌هایی برای شناخت دروغگویان بیان شده است.

راوی می‌گوید از امام صادق(ع) شنیدم که فرمود: نشانه دروغگو اینست که از آسمان و زمین و مشرق و مغرب خبر می‌دهد و سخن می‌گوید، اما وقتی از حرام و حلال خدا می‌پرسی چیزی ندارد که بگوید. (کافی ج ۲ ص ۳۴۰ ح ۸)

امام علی(ع) نیز می‌فرماید: درغگو و مرده هر دو یکسانند، زیرا برتری زنده بر مرده این است که به او اعتماد می‌شود، پس وقتی در اثر دروغگویی به سخن او اطمینان نشود، زنده بودن او بی‌فایده گشته، همانند مرده می‌شود. (غررالحکم ج ۲ ص ۱۳۹ ح ۲۱۰۴)

آثار دروغ

برای دروغ و اخبار کذب و خلاف واقع و دروغگویی و بیان اخباری به اعتقاد خلاف واقع بودن، آثاری در آیات و روایات بیان شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. رسوایی: دروغگو به هدف نهان کردن حق و واقع دروغ می‌گوید و این‌گونه به هدف خود می‌رسد، ولی از آنجا که معمولا دروغ بودن هر امری در نهایت بعد از مدتی آشکار می‌شود، دروغگو در بین مردم رسوا می‌گردد؛ چنانکه امیرمومنان(ع) فرموده است: الکذب عیب فاضح؛ دروغ عیبی رسوا کننده است. (بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۱۳، ح ۷) با توجه به اینکه شخص عاقل می‌داند که روزی دروغ آشکار می‌شود، به تدبیر عقلانی خویش می‌داند باید دروغ نگوید تا روزی رسوا نشود و وضعیت خود را در میان مردم بدتر نکند. از این رو خردمندان دروغ نمی‌گویند. حضرت علی(ع) بر همین اساس می‌فرماید: ما کذب عاقل و لا زنی مومن؛ هیچ عاقلی دروغ نمی‌گوید؛ و هیچ مومنی زنا نمی‌کند. (بحارالانوار ج ۶۶ ص ۳۱۳ ح ۷) به سخن دیگر، انسان عاقل می‌داند که عاقبت دروغگویی رسوایی و بی‌اعتمادی و خواری است، چنانکه انسان با ایمان هم می‌داند که زنا عواقب وخیم و غیرقابل بخششی دارد. پس عاقل و مومن چنین اعمالی را مرتکب نمی‌شوند که عاقبت بدی را بدنبال دارد.

۲. بدترین خصلت: دروغ از مصادیق سیئات است و بر اساس روایات، بدترین نوع از بدی‌ها دروغ می‌باشد. چنانکه امیرمومنان(ع) فرموده است: لا سوء اسوء من الکذب؛ هیچ بدی و زشتی بدتر از دروغگویی نیست. (بحارالانوار ج ۷۲ ص ۲۵۹ ح ۲۳) پس برای اینکه انسان گرفتار بدترین خصلت‌ها نشود از دروغ حتی به شوخی پرهیز کند تا به این زشتی دچار نشود.

۳. ویل دوزخ: کسی که دروغ می‌گوید گرفتار چاه ویل دوزخ خواهدشد. پیامبر اکرم(ص) فرمود: وای بر کسی که دروغ می‌گوید تا دیگران را با آن بخندانند، وای بر او، وای بر او! (کنزالعمال، ج ۳ ص ۶۲۱ ح ۸۲۱۵) ناگفته نماند که ویل یکی از چاه‌های ژرف در دوزخ است و اینکه گفته می‌شود ویل بر او یعنی آن مکان ژرف، جایگاه او باد!

۴. هلاکت: برخلاف تصور باطل که دروغ را راه برونرفت از مشکلات و راه نجات ورهایی می‌دانند باید گفت که دروغ چاه مشکلات و بلایا و عامل هلاکت انسان است. پیامبر اکرم(ص) فرموده: در پی راستی باشید، اگر چه فکر کنید که مایه هلاکت است، چرا که راستگویی موجب نجات است؛ و از دروغگویی پرهیز کنید اگرچه پندارید عامل نجات است، زیرا آن مایه هلاکت و نابودی است. (نهج‌الفصاحه ص ۲۲۶ ح ۱۱۲۷)

۵. محرومیت از بهشت: پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: سه نفر بوی بهشت را نمی‌چشند: ۱- فردی که خود را به غیر پدرش نسبت دهد؛ ۲- کسی که بر من دروغ ببندد؛ ۳- کسی که برخلاف آنچه به چشم دیده سخن بگوید. (نهج‌الفصاحه، ص ۲۵۱، ح ۱۲۳۱)

۶. در جهنم: صدق، در بهشت و دروغ، در دوزخ است. پیامبر بزرگوار اسلام(ص) فرمود: راستی پیشه کنید که آن دری از درهای بهشت است و از دروغ بپرهیزید، که آن دری از درهای جهنم است (کنزالعمال، ج ۳، ص ۳۴۶، ح ۶۸۶۲)

۷. کلید پلیدیها: چنانکه گفته شد برخی از گناهان، خاستگاه و ریشه گناهان دیگر هستند. دروغ از جمله گناهانی است که موجب می‌شود تا گناهان دیگری را انسان مرتکب شود. بیان شد که چگونه پیامبر(ص) برای رهایی شخص از گناهان دیگر، او را به ترک دروغ فرمان می‌دهد؛ زیرا با دروغگویی، در گناهان و بلکه همه پلیدی‌ها به روی ا نسان باز و زمینه انجام آنها فراهم می‌شود.

امام حسن عسکری(ع) فرمود: جعلت الخبائث کلها فی بیت و جعل مفتاحها الکذب؛ تمام پلیدیها و زشتیها در خانه‌ای نهاده شده که کلید آنها دروغگویی است. (نزههٔ الناظر و تنبیه الخاطر ص ۱۴۵ ح ۱۳).

۸- عامل فجور و دریدگی: دروغ موجب می‌شود که انسان دریده شود و خود را در چنان آزادی عمل و رفتار ببیند که جز بی‌بند و باری پیامدی ندارد. پیامبراکرم(ص) می‌فرماید: کار بهشت راستگویی است، چون بنده راست بگوید نیکی کند و چون نیکی کند در امان خواهد بود و وقتی در امان باشد وارد بهشت شود و کار جهنم دروغگویی است، چون بنده دروغ بگوید کار بد کرده است وقتی کار بد کرد به کفر گراید و چون به کفر گراید به جنهم برود (نهج‌الفصاحه ص ۴۲۱ ح ۱۹۸۸) آن حضرت همچنین فرمود: از دروغ بپرهیزید، زیرا دروغ انسان را به فسق و فجور می‌کشاند و فسق و فجور هم انسان را روانه آتش جهنم می‌کند. (جامع‌الاخبار ص ۴۱۷ ح ۱۱۵۷)

۹- دستاوردهای سه‌گانه دروغ: امام علی(ع) می‌فرماید: یکتسب الکاذب بکذبه ثلاثا: سخط الله علیه و استهانه الناس به، و مقت الملائکه له؛ دروغگو با دروغ خودش سه چیز به دست می‌آورد: ۱- خشم الهی بر او؛ ۲- اهانت مردم نسبت به او؛ ۳- سرزنش فرشتگان نسبت به او. (میزان‌الحکمه ج ۳ ص ۲۶۷۸ ج ۱۷۴۶)

۱۰- فراموشی: دروغگو فراموشکار می‌شود و چون دچار فراموشی نسبت به دروغش می‌شود رسوا می‌گردد. پس دروغگو بی‌حافظه هم است؛ چنانکه عبید بن زراره گوید از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: از چیزهایی که خدا آن را مایه رسوایی و زیان دروغگویان قرار داده است، فراموشی است. (کافی ج ۲ ص ۳۴۱ ح ۱۵)

۱۱- تباهی دین و سنگینی بار گناه: امام علی(ع) فرمود: کثره الکذب تفسد الدین و تعظم الوزر؛ دروغ زیاد، دین انسان را تباه می‌سازد و بار گناه او را سنگین می‌کند. (غرر الحکم ج ۴، ص ۵۹۷، ح ۷۱۲۳)

۱۲- ننگ دنیا، عذاب آخرت: امام علی(ع) فرمود: دروغ‌گویی مایه ننگ و عار در دنیا و موجب عذاب آتش در آخرت است. (غررالحکم ج ۲ ص ۳۱ ح ۱۷۰۸)

۱۳- روسیاهی و شومی دروغگو: در پندهای پیامبر(ص) آمده است که فرمود: ای علی! بپرهیز از دروغ زیرا دروغ چهره را سیاه می‌کند و پیش خدا از دروغگویان نوشته می‌شود. راستگویی چهره را سفید می‌کند و پیش خدا راستگو نامیده می‌شود و بدان که صدق، مبارک و دروغ شوم است. (بحارالانوار، ۷۷، ص ۶۹)

۱۴- کاهش روزی: اموری موجب افزایش و کاهش رزق و روزی است؛ دروغ موجب کاهش روزی است؛ بنابراین اگر روزی ما کاهش یافته باید بدانیم که یکی از عوامل ممکن است دروغ باشد. پیامبر اکرم(ص) فرمود: الکذب ینقص الرزق؛ دروغگویی رزق و روزی انسان را کاهش می‌دهد. (کنزالعمال ج ۳ ص ۶۲۳ ح ۸۲۲۰)

۱۵- محرومیت از نماز شب: امام صادق(ع) فرمود: انسان دروغی می‌گوید در نتیجه از نماز شب محروم می‌شود وقتی از نماز شب محروم شد از رزق و روزی هم محروم می‌شود. (بحارالانوار ج ۷۲ ص ۲۵۹ ح ۲۶)

۱۶- از دست دادن نور: هر انسانی نوری دارد که با دروغ از میان می‌رود. پیامبر اکرم(ص) فرمود: شوخی نکن که وقار تو از بین می رود و دروغ نگو که نور تو نابود می‌شود. (نهج‌الفصاحه ص ۵۲۱ ح ۲۴۸۶) البته ممکن است مراد از نور همان نور ایمان باشد. بنابراین انسان مؤمن باید بداند که با دروغگویی ممکن است نور ایمان از دست برود.

۱۷- متهم دائمی: دروغگو همواره متهم خواهد بود هرچند که راست بگوید. حضرت علی(ع) فرمود: دروغگو در آنچه بگوید متهم است، اگرچه دلیل و برهان قوی داشته باشد و گفتارش هم راست باشد. (غررالحکم ج ۲ ص ۶۴ ح ۱۸۴۹) پس دروغگو، هرچند راست بگوید، سخنش را دروغ می‌پندارند.

۱۸- خواری و ذلت: امام علی(ع) فرمود: الکاذب مهان ذلیل؛ انسان دروغگو خوار و ذلیل است. (غررالحکم ج ۱ ص ۹۳ ح ۳۳۹) یعنی خواری و ذلت او را به دروغگویی می‌کشاند، یا دروغ موجب خواری او می‌شود.

۱۹- از دست رفتن ایمان: امام علی(ع) فرمود: هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را نمی‌یابد، مگر اینکه دروغ را چه جدی باشد یا شوخی رها کند. (محاسن برقی ص ۱۱۸ ح ۱۲۶) حسن بن محبوب گوید: به امام صادق(ع) گفتم: آیا مؤمن بخیل می‌شود؟ فرمود: بله. گفتم: مؤمن ترسو می‌شود؟ فرمود: آری. گفتم: دروغگو می‌شود؟ فرمود: نه دروغگو و نه جفاکار می‌شود. سپس فرمود: انسان مؤمن ممکن است هر سرشت و طبیعتی پیدا می‌کند بجز خیانت و دروغ. (اختصاص مفید ص ۲۳۱) حلبی گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: انسان مؤمن خوی و خلقش دروغگویی و بخل‌ورزی و فسق و فجور نیست، ولی چه بسا گناهانی صغیره را گاهی انجام دهد ولی ادامه نمی‌دهد. (بحارالانوار ج ۶ ص ۲۰ ح ۱۱)

۲۰- نفاق: دروغ نشانه نفاق و دروغگو، منافق است. پیامبر خدا(ص) فرمود: سه چیز است که در هر کس باشد منافق است اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و حج و عمره هم انجام بدهد و بگوید من مسلمان هستم: ۱- کسی که وقتی سخن می‌گوید دروغ بگوید، ۲- هنگامی که وعده‌ای بدهد تخلف ورزد، ۳- وقتی امین شمرده شود خیانت کند. (نهج‌الفصاحه ص ۲۶۸ ح ۱۲۸۰)

حکمت قراردادن کفاره برای برخی از گناهان

■احمدرضا دردشتی

می توان گفت که دین الهی و حتی ادیان غیر الهی و ایدئولوژی‌های بشری، از سه لایه جهان‌بینی، اخلاقیات و شریعت تشکیل می شوند. جهان‌بینی سیستمی از نظام باورهاست که نگرش دین یا ایدئولوژی را نسبت به کل هستی و جایگاه کلان انسان در هستی مشخص می کند. اخلاقیات، نظامی از ارزش‌هاست که بر محور جهان‌بینی می گردد و از آن سرچشمه می گیرد و سبک زندگی پیروان را تعیین می کند و معنا می‌بخشد. لایه سوم، یعنی شریعت، سلسله‌ای از بایدها و نبایدهای رفتاری است که در راستای تحقق و حفظ ارزش‌ها و مبتنی بر جهان‌بینی خاص آن دین یا ایدوئولوژی سامان می گیرد و فرد را برای عینیت‌بخشیدن به باورهایش آماده می کند. به صورت منطقی، اگر بتوان دین یا ایدئولوژی فاقد شریعتی را تصور کرد، اما هرگز نمی توان به موفقیت و کامیابی آن فتوا داد. باورها و ارزش‌ها تا زمانی که به مرحله عمل درنیایند، قدرت و نفوذی در شخصیت فرد ندارند و در زندگی او تحولی نمی آفرینند. اعمال شرعی در حقیقت، تجسد باورها و ارزش‌های دین است و دین بدون شریعت، صورت خارجی خود را از دست می دهد. باور ما این است که دین اسلام کامل‌ترین و آخرین دین فروفرستاده‌شده از جانب خدا برای هدایت انسان‌ها تاروز قیامت است. بایدها و نبایدهای شرعی اسلام ریشه در وحی الهی دارد و برای تنظیم امور فردی و اجتماعی، مادی و معنوی و دنیایی و اخروی مسلمانان تنظیمی الهی یافته است. احکام شرعی بر پایه مصالح و مفاسد واقعی انسان‌ها و جوامع انسانی وضع شده و صورت باطنی توحید را ظاهر کرده و در زندگی بشر متجلی می کند. بنابر این اگر هم نتوانیم به همه حکمت‌های نهفته در احکام عبادی، آگاه شویم، کلان آموزه حکیم‌بودن خدای شارع، ما را از تردید و دودلی می‌رهاند؛ هرچند در آیات قرآن، سخنان معصومان و تأملات حکیمان مطالب بسیاری در تبیین حکمت‌های احکام و عبادات اسلامی وجود دارد که بر آگاهی و اطمینان قلبی ما می‌افزاید. در مطلب حاضر به برخی حکمتهای مربوط به وضع کفارات برای اعمال عبادی و غیر عبادی اشاره شده است.

سؤالی که مطرح است اینکه اساسا حکمت وضع کفاره‌ها چیست؟ مثلا چرا کفاره ترک عمدی روزه، شصت روز روزه یا .... مقرر شده است و این حکم برای همه و از جمله برای کسی که در خانواده‌ای غیرمذهبی، بی‌سواد، ناآگاه و.... پرورش یافته با کسی که چنین نیست، یکسان است؟! وانگهی! این کفاره آنقدر سنگین است که چنین کسی وقتی خودش بیدار شده و اطاعت خداوند را آغاز می‌کند، توان انجام آن را نه از نظر مالی، نه از نظر بدنی و نه از نظر زمانی ندارد!

در پاسخ باید گفت تأمل در فلسفه عبادات و احکام شرع ،ما را به این نکته رهنمون می‌کند که خداوند حکیم از وضع این احکام، غرضی جز هدایت و کمال انسان‌ها در نظر نداشته است. خدای بزرگ از رعایت احکام شرع توسط انسان‌ها، سودی نخواهد برد؛ همچنانکه بی‌اعتنایی به پاره‌ای از احکام دینی از سوی برخی انسان‌ها، زیانی را متوجه خداوند نخواهد کرد: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید»(فاطر/۱۵)ای مردم! شما نیازمندان به سوی خدائید و خدا همان بی‌نیاز ستوده است. عقل و علم بشر در بسیاری از موارد ناتوان از فهم همه ملاک‌ها و مصالح موجود در احکام دینی است و مواردی که بر اثر پیشرفت علم و تجربه بشر کشف می‌شود، تنها برخی از حکمت‌های موجود در این احکام را بیان می‌کند و نه همه آنها را!

حکمت قراردادن کفاره‌ها

مهم‌ترین حکمت وضع عبادات و به دنبال آن، وضع کفاره‌ها، تربیت معنوی و اخلاقی نفس انسانی است. نفس انسان، به خودی خود، میل به فرورفتن در شهوات و سرگرم شدن به لذت‌های مادی و حیوانی دارد.(۱) توجه افراطی نفس به شهوت‌ها و غافل‌شدن از اهداف بلند انسانی، از شکوفایی استعدادهای شگرف انسانی جلوگیری می‌کند و آدمی را در همان مراتب ضعیف حیوانی نگاه می‌دارد(۲) عبادت‌های واجب و مستحب، که با تفاوت‌هایی در شکل و مقدار، در همه ادیان وجود داشته است، مهم‌ترین عامل تربیت و تهذیب نفس و تقویت جنبه‌های عقلانی و ملکوتی در وجود انسان است. عبادت، موجب اعتلای روح و پیراسته‌شدن از خودخواهی و توجه بیش از حد به خود حیوانی و خواسته‌های آن است. عبادت، مؤثرترین عامل برای تقویت اخلاق در وجود آدمی است. فاطمه‌زهرا(س) در بیان پاره‌ای از حکمت‌های عبادات می‌فرماید: و خداوند نماز را موجب پاکی از خودبرتربینی، زکات را مایه پیراستگی نفس و فراخی روزی، روزه را عامل ریشه‌دار شدن اخلاص و حج را برای محکم کردن پایه‌های دین قرار داد.(۳)

خدای سبحان علاوه بر وضع عبادات واجب و مستحب، برای ترک برخی از واجبات و انجام برخی از محرمات، کفاره‌های سنگینی قرار داده است: مانند کفاره روزه‌خواری در ماه رمضان، کفاره قتل خطایی، کفاره ظهار، کفاره قسم...؛ وضع چنین کفاره‌هایی علاوه بر حکمت‌هایی که در خود عبادت یا ترک حرام نهفته است، حکمت‌های فراوانی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- کفارات، قوانین بازدارنده‌ای هستند که بنده را در مواجهه با میل به انجام گناه یا میل به ترک واجب، مردد کرده و انگیزه نافرمانی را در او تضعیف می‌کند. انسان‌ها، به سبب اینکه موجوداتی عاقل و حسابگر هستند، در کارهایی که می‌خواهند انجام دهند، ابتدا حساب سود و زیان آن را کرده و در صورتی انگیزه لازم را برای انجام کاری پیدا می‌کنند که سود کار را بر زیان آن چیره ببینند. بنابر این، اغلب، در صورتی که زیان، درد و تنبیه ناشی از انجام هرکار، بیش از سود و لذتی باشد که به دست می‌آورند، از ارتکاب آن خودداری می‌کنند. کفاره‌های بزرگی مانند آنچه برای روزه‌خواری مقرر شده است، در واقع حکم بازدارنده‌ها و منابع کنترل بیرونی را دارند که فرد آماده قانون‌شکنی را از زیر پا گذاردن قانون منصرف می‌کند.

*** تأمل در فلسفه عبادات و احکام شرع ،ما را به این نکته رهنمون می‌کند که خداوند حکیم از وضع این احکام، غرضی جز هدایت و کمال انسان‌ها در نظر نداشته است. خدای بزرگ از رعایت احکام شرع توسط انسان‌ها، سودی نخواهد برد؛ همچنان‌که بی‌اعتنایی به پاره‌ای از احکام دینی از سوی برخی انسان‌ها، زیانی را متوجه خداوند نخواهد کرد.**

فطریه عام
کفاره عمد و غیر عمد
فطریه سادات

۲- شارع حکیم به خوبی می‌داند که بنده نافرمان، با شکستن حریم بندگی و اطاعت از نفس در انجام گناه یا ترک واجب، چه خیر بزرگ و درجه معنوی ارزشمندی را از دست داده است؛ از آنجا که خداوند، کریم، رحیم و با بندگان خود مهربان است و بخلی در ساحت قدس او وجود ندارد، دوست دارد که فرصت دیگری به بنده نافرمان بدهد تا پاداش از دست رفته را جبران کند. کفارات، بمثابه امتحاناتی هستند که مدرسه برای دانش‌آموزان مردود در برخی درس‌ها، قرار می‌دهد تا با بهره‌جستن از فرصت تازه‌ای، نمره لازم را کسب کرده و به کلاس بالاتر راه یابند.

۳- اگر به موارد واجب شده در کفارات توجه کنیم به خوبی روشن است که خداوند مهربان و حکیم، ضمن توجه به جبران فرصت معنوی از دست رفته برای بندگان عاصی، خواسته است که خیری هم به دیگر افراد جامعه، که نیازمند مهربانی هستند و غالبا در غوغای زندگی فراموش می‌شوند، برسد. اطعام فقیران و آزادکردن بردگان (در کفاره روزه)، اطعام یا پوشاندن فقیران (در کفاره عهد و قسم) و... برای رسیدگی اجباری به وضعیت مردمی است که بی‌عدالتی‌ها و بی‌رحمی‌های زمانه آنان را از حداقل‌های زندگی شرافتمندانه هم محروم نگه‌داشته است.

قدرت، شرط حتمیت تکلیف

فقیهان گفته‌اند: تکلیف چهار شرط عام دارد: بلوغ، عقل، علم و قدرت. بلوغ و عقل شرایط اصلی تکلیف است. یعنی افراد غیربالغ یا غیرعاقل هیچگونه تکلیفی ندارند و از این رو نه بر انجام گناه، مجازات می‌شوند و نه بر انجام عمل خوب پاداش می‌گیرند. علم، شرط فعلیت تکلیف و قدرت، شرط حتمیت آن است. بنابر این تامادامی که فرد به تکلیفی که متوجه اوست، آگاهی ندارد، در همان زمان، تکلیفی از او خواسته نشده است و وقتی آگاه شد، باید تکلیف خود را انجام دهد. قدرت، شرط تنجز و حتمیت تکلیف است؛ یعنی اگر فرد، بالغ، عاقل و عالم به تکلیف بود، در صورتی باید حتما آن را انجام دهد که بر انجام آن توانا باشد.(۴) خداوند در قرآن می‌فرماید: « لَا یُکَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»(۵).خداوند هیچ کسی را جز به اندازهٔ توانش تکلیف نمی‌کند. از این همه واجبات و محرماتی که در شریعت مقدس اسلام وارد شده است، از جمله کفاره‌ها، در صورتی رعایتش بر فرد مسلمان واجب است که از تکلیف خود آگاه باشد و بتواند آن را انجام دهد.

***

*** عبادت‌های واجب و مستحب، که با تفاوت‌هایی در شکل و مقدار، در همه ادیان وجود داشته است، مهم‌ترین عامل تربیت و تهذیب نفس و تقویت جنبه‌های عقلانی و ملکوتی در وجود انسان و مؤثرترین عامل برای تقویت اخلاق در وجود آدمی است.**

*** مهم‌ترین حکمت وضع عبادات و به دنبال آن، وضع کفاره‌ها، تربیت معنوی و اخلاقی نفس انسانی است. نفس به خودی خود، میل به فرورفتن در شهوات و سرگرم شدن به لذت‌های مادی و حیوانی دارد. توجه افراطی نفس به شهوت‌ها و غافل‌شدن از اهداف بلند انسانی، از شکوفایی استعدادهای شگرف انسانی جلوگیری می‌کند و آدمی را در همان مراتب ضعیف حیوانی نگاه می‌دارد.**

آنچه که در انجام واجبات و ترک محرمات موردتوجه است، آگاهی از عمل، واجب بودن آن و توانایی انجام آن است. از این رو واردکردن مسائلی که جنبه کیفی باطنی برای عمل دارد، مثل باسوادی یا بی‌سوادی، خانواده مذهبی یا غیرمذهبی، ... که در پایه انگیزشی عمل دخالت دارد، به حیطه عمل، منطقی نیست؛ زیرا تنوع و تکثر مکلفان، بر پایه این تفاوت‌های کیفی غیرقابل اندازه‌گیری، عملا نظام تکلیف را فرومی‌پاشد؛ چون نه می‌توان به تعداد افراد انسانی تکلیف معین کرد و نه افراد انسانی به روشنی می‌توانند بفهمند که کدام تکلیف متوجه آنهاست. آری! ممکن است خداوند متعال در قیامت با کسانی که عوامل انگیزشی کمتری برای انجام واجبات و ترک محرمات داشته‌اند، نسبت به کسانی که به علل گوناگون، زمینه‌های انگیزشی بیشتری داشته‌اند، محاسبه و مؤاخذه آسانتری داشته باشد. اما موکول کردن عمل در دنیا به این زمینه‌های انگیزشی، انجام تکلیف را با چالش‌های زیادی مواجه می‌کند.

بنابراین اگر فردی که روزه‌اش را عمدا خورده است توان مالی و بدنی انجام کفاره را نداشته باشد، باید آن مقدار که در توان اوست را انجام دهد و باقی آن از عهده‌اش برداشته می‌شود.(۶)

البته در این مسئله میان کافر تازه‌مسلمان و مسلمانی که به سبب ندانستن احکام دین یا تنبلی، تکالیف خود را رها کرده است، تفاوت وجود دارد. کافری که تازه اسلام را اختیار می‌کند، باید برنامه واجبات و محرمات را از همان آغاز پذیرش اسلام رعایت کند و همه گناهان گذشته او بخشوده می‌شود و واجباتی که انجام نداده است، از او خواسته نمی‌شود.(۷) البته حقوق‌الناس قابل بخشش نیست و فرد باید هرحقی که از مردم به عهده دارد، ادا کند. اما مسلمانی که به سبب آموزش‌ندیدن یا تنبلی و بی‌خیالی وبی مبالاتی اعمالش را ترک کرده است، باید آن مقدار را که در توان دارد، جبران کند. اساسا توبه چنین مسلمانی با جبران واجبات مالی و بدنی ترک‌شده، در حد توان، تحقق می‌یابد.

نتیجه سخن

احکام شرعی، اعم از فردی و اجتماعی، عبادی و غیرعبادی، واجبات و محرمات و نیز کفاره‌ها، دارای مصالح واقعی و برای تربیت و تهذیب نفوس انسانی و آماده‌شدن برای تحقق توحید در وجود انسان است. درباره حکمت‌های نهفته در کفارات می‌توان به بازدارندگی، فرصت تمرین دوباره برای قبولی و سود رساندن به مردم نیازمند اشاره کرد. هرچند در تعلق احکام شرعی به مکلف میان کافر و مسلمان تفاوت وجود دارد، اما کسانی که شروط عامه (بلوغ، عقل، علم و قدرت) تکلیف را دارا هستند، در تعلق تکلیف یکسانند و تنظیم احکام براساس تفاوت‌های فردی بی‌نهایت متکثر و متنوع انسان‌ها، نه تنها ممکن نیست، بلکه اگر هم ممکن بود، سودمند نبود و به فروپاشی نظام تکلیف منتهی می‌شد!

---

۱. یوسف/۵۳

۲. اعراف/۱۷۹

۳.رک:خطبه فدکیه.

۴. رک: کتاب‌های اصول الفقه، ذیل مبحث شرایط تکلیف.

۵. بقره، ۲۸۶.

۶. برای مطالعه مفصل این مسائل به توضیح المسائل مراجع معظم تقلید مراجعه شود.

۷. الاسلام یجب ما قبله؛ پذیرش اسلام موجب جبران گذشته است.

چراغ راه

رفتار حیوانی انسان

قال‌الامام علی(ع): من غلب علیه غضبه و شهوته، فهو فی حیز البهائم

امام علی(ع) فرمود: هرکس غضب و شهوتش بر او غلبه کند، در زمره حیوانات به شمار می‌آید.(۱)

۱- غررالحکم، ص ۲۸۷

حکایت خوبان

پرهیز از مواضع تهمت

نقل شده است که پیامبراکرم(ص) در مسجدی معتکف بودند. زنی آمد و مدتی با او سخن گفت و بعد برخاست که برود، پیامبر(ص) هم با او به راه افتاد. در این هنگام دو نفر از انصار که از کنار آن حضرت عبور می‌کردند، سلام کردند و گذشتند. رسول خدا(ص) آنها را صدا زد و فرمود: این زن صفیه همسر من است. آن دو گفتند: ای رسول خدا! مگر ما شک داشتیم؟ حضرت فرمود: شیطان مثل خون وارد وجود انسان می‌شود، ترسیدم شیطان بر شما وارد شود شما بدگمان شوید.(۱)

۱- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص ۴۸۶

پرسش و پاسخ

شیعه جعفری

پرسش:

چرا به شیعیان امام علی(ع) شیعه جعفری نیز اطلاق شده است؟

پاسخ:

شیعه یعنی یاران و پیروان و تابعین یک نفر یا چند نفر و در اصطلاح به افرادی گفته می‌شود که از امام علی(ع) پیروی کرده و آن حضرت را خلیفه بلا فصل پیامبر(ص) می‌دانند(شهرستانی، الملل و النحل، ج۱، ص۱۶۹) بر این اساس شیعه دو معنی عام و خاص دارد، معنی عام آن به عموم پیروان علی بن ابیطالب(ع) و معتقدین به خلافت و زمامداری بلا فصل آن بزرگوار بعد از پیغمبر خاتم(ص) گفته می‌شود و شیعه به این معنی در طول تاریخ و با گذشت ایام به گروه‌ها و شعبه‌های متعدد تقسیم شد، مثل شیعه زیدی، شیعه اسماعیلی و دیگر فرق و گروه‌ها.

اما شیعه به معنی خاص به افرادی اطلاق می‌شود که علاوه بر اینکه به امامت و جانشینی بلافصل امام علی(ع) بعد از رحلت پیامبر(ص) اعتقاد دارند، به امامت یازده فرزند آن حضرت نیز معتقد هستند و به این گروه شیعه اثنی عشری، امامیه، جعفری مذهب نیز اطلاق می‌شود.

پیدایش شیعه و اطلاق این نام به گروهی خاص پیروان علی(ع) طبق روایات و گزارشات تاریخی به دوران زندگی و حیات حضرت محمد(ص) برمی‌گردد.

جابر بن عبدالله انصاری صحابی رسول مکرم اسلام(ص) نقل می‌کند: ما در خدمت پیامبر(ص) بودیم، علی بن ابی‌طالب(ع) وارد شد، آنگاه پیامبر(ص) با اشاره به علی(ع) فرمودند: «والذی نفسی بیده ان هذا و شیعته هم الفائزون یوم القیامه» (الامالی طوسی، ص۲۵۱) سوگند به کسی که جانم در قبضه قدرت او است، همانا این مرد(علی) و پیروانش در روز قیامت البته از رستگاران خواهند بود، در جای دیگر می‌فرماید: یا علی تو و شیعیانت در بهشت هستید. (بحارالانوار، ج۹، ص ۱۹۹)

اما چرا به جعفری، شیعه جعفری، مذهب جعفری اطلاق شده است، در رابطه با این بخش باید گفت که بعد از رحلت پیامبر(ص) در دوره خلافت خلیفه دوم نوشتن حدیث و حتی نقل آن ممنوع شد و این عمل حدود ۱۰۰ سال ادامه یافت تا اینکه در دوره امامت امام باقر(ع) که در ایام خلافت عمر بن عبد العزیز اموی بود، ممنوعیت کتابت و نوشتن حدیث برداشته و از طرفی هم به خاطر درگیری خلافت به مسائل دیگر فرصت مناسبی برای امام باقر(ع) و شاگردان آن ایجاد شد تا اخبار و روایات وارد شده از پیامبر(ص) و دیگر امامان جمع‌آوری و توسعه دهند و این امر در دوره امام صادق(ع) به اوج خود رسید، یعنی در دوره‌ای که از ۱۱۴ هجری تا ۱۴۸ هجری زمان حیات امام صادق(ع) پایه فکری نظام تشیع که در زمان پیامبر(ص) و ائمه پیشین طرح‌ریزی شده بود، مستحکم شد.

امام صادق(ع) از فرصت به دست آمده و مناسب سیاسی موجود که در نهایت، موجب انتقال خلافت از امویان به عباسیان شد و با ملاحظه نیاز جامعه و آمادگی زمینه اجتماعی دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش امام باقر(ع) را گرفت و حوزه وسیع علمی بزرگی به وجود آورد و در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز را، به شاگردان بزرگی هم چون هشام بن حکم، محمد بن مسلم، جابر بن حیان و.....آموخت که علاوه بر استحکام پایه اعتقادی شیعه موجب توسعه و گسترش آن هم شد.

لذا در این دوره تکیه اصلی شیعه بر امام صادق(ع) بود و اکثر روایات را از آن حضرت اخذ می‌کرد و در این تاریخ تشیع دارای شناسنامه شد و به صورت یک مذهب رسمی به نام امام صادق(ع) مزین شد.

این در حالی بود که در این دوره مذاهب اهل سنت نیز در حال شکل‌گیری بود، پس در حقیقت گام دوم در بنیان‌گذاری مکتب را حضرت امام صادق(ع) برداشت، مکتبی که پایه‌های اولیه آن در زمان پیامبر(ص) و ائمه پیش از امام صادق(ع) برداشته شده بود، لذا به خاطر اهتمام امام صادق(ع) در گسترش و اشاعه فقه و عقاید شیعه این مذهب به نام آن حضرت مزین شده است.

دوران امامت امام صادق(ع) نقطه عطفی در نهضت تشیع و زمانی بسیار حساس برای این مکتب بوده است، چرا که این دوره، دوره‌ای است مکاتب و مذاهب مختلف در شرف شکل گیری بودند، از طرفی مذاهب اهل سنت و از طرفی گروه خوارج و مرجئه و قدریه و نیز گروه‌های منشعب شده از شیعه مثل کیسانیه و دیگر گروه‌ها در حال شکل‌گیری و یا فعالیت بودند، لذا برای تفکیک این مذهب با مذاهب دیگر پیروان این مکتب که در مکتب جعفری و حوزه درس آن حضرت تربیت یافته بودند، به این نام و عنوان شهرت یافتند، چرا که اطلاق شیعه در دوره امام‌صادق(ع) معنای وسیعی داشت.

بنابراین در دوره امام صادق(ع) آن حضرت با تربیت شاگردان و فرستادن آنها به مناطق دیگر و جمع آوری و تدوین و استحکام بخشیدن به عقاید و فقه تشیع و نشر آن توسط شاگردان تربیت یافته و نیز برای تفکیک از دیگر فرقه‌ها و گروه‌هایی که در این دوره فعالیت داشتند، شریعت اسلام و آیین محمدی(ص) در چهره مذهب تشیع که همزمان با پیامبر(ص) شکل گرفته بود، شکل و انسجام فکری محکم‌تری یافت و طرفداران آنان به نام شیعه امامی و شیعه جعفری شهرت یافتند و امام صادق(ع) به رئیس مذهب مشهور شد و فقه شیعه امامی را منسجم ساخت و مذهب اهل بیت(ع) به نام مذهب جعفری معروف شد.

سلوک عارفانه

پذیرش حکومت جائر، مساوی خروج از دین

(بدان ای سالک عزیز!) در روایتی امام‌صادق(ع) می‌فرماید: دین ندارد کسی که سلطه امیر جائری که از ناحیه خدا نیست را بپذیرد. (بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۲۲)

در روایت دیگری از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل شده است که فرمودند: دین ندارد کسی که با سر نهادن به فرمان یک ظالم، خدا را اطاعت کند. (همان، ص ۶۶، ص ۴۰۲) همچنین در روایتی پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: کسی که حاکم جائری را به روشی که مورد خشم الهی است خشنودکند، از دین خدا خارج است. (وسائل الشیعه، ج ۱۶ص ۱۵۴). خشنود کردن حاکم جائر که موجب خشم الهی می‌شود، روش‌های مختلفی دارد، یک روش کمک‌کردن است، یک روش هم سکوت کردن است که از آن انتزاع رضا شود، این هم کمک به ظالم است و چنین کسی از دین خارج است.(۱)

۱- سلوک عاشورایی، منزل چهارم، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی، ص ۹۲